

حرف‌هایی از

ایگور استراوینسکی

در باره ...

اخیراً ششمین و آخرین جلد کتاب خاطرات «ایگور استراوینسکی» آهنگ ساز نوپرداز معاصر، با همکاری ناقد و موسیقی‌دان امریکائی «رابرت کیرافت» - که از مریدان و دوستان نزدیک او است - انتشار یافته است. *گروه علمی و مطالعات فرهنگی*
استراوینسکی در «خاطرات» خود، نظراتی درباره‌ی موسیقی‌دانان، ناقدان، رهبری ارکسترو نیز در باره جنبه‌های گونه‌گون موسیقی ارائه می‌دهد که شاید نقل برخی گوشه‌ها از این نظرات برای خوانندگان ما بی‌لطف نباشد. استراوینسکی اینک ۸۸ سال دارد و تحت نظارت دقیق پزشکان زندگی می‌کند.

قالب موسیقی :

قالب موسیقی بهر حال به ریاضیات نزدیکی بیشتری دارد تا به ادبیات. منظور از این نکته، البته نفس ریاضیات نیست بلکه نوعی «تفکر ریاضی» و نوعی

«ارتباط ریاضی» در کار است. قالب موسیقی، ریاضی و ارادت چون یک شکل ایده‌آل است و یک موضوع نظری است.

رهبری ارکستر :

« رهبری ارکستر » چیزی شبیه به « رهبری سیاسی » است. به ندرت می‌تواند مغزهای بزرگ را بسوی خود جلب کند. رهبری ارکستر جلوه گاهی برای شخصیت‌های برجسته است.

ناقدان :

ناقدان از چگونگی خلق موسیقی و کیفیت نگارش و ترکیب نوت‌هایی - خبرند! آنان حتی در درک زبان موسیقی معاصر در مانده‌اند. نقش ناقدان عرضی اطلاعات غلط به مردم و شنوندگان آثار موسیقی است و جلوگیری آنان از درک و فهم صحیح!

راخمانینف :

مردی بود ترش روی با قدی در حدود ۲ متر! ... می‌اندیشم که تیرگی - های خاموش او با تحسین خودخواهانه‌ای که از خود بدست میداد، تضادی جالب بوجود می‌آورد. همین نکته او را از بسیاری از آهنگسازان معاصر متمایز می‌سازد.



و نیز را خماینف تنها نوازنده‌ی پیا نوبود که بهنگام نواختن به «ادا و اطوار»

متوسل نمیشد !

جرج بالانشین :

دیدن طراحی‌های باله‌ی «موومان‌ها» اثر «جرج بالانشین»، درست بمانند شنیدن موسیقی است. طراحی او ارتباط میان لحظه‌های موسیقی را تأکید میکند و این چیزی است که من پیش از این کمتر دیده‌ام. از آن گذشته طراحی بالانشین بمانند گشت و گذار در ساختمانی است که ما نقشه‌ی آن را کشیده‌ایم ولی هرگز نتیجه‌ی ساختمانی آن را پیش بینی نکرده‌ایم.

ریشار اشتراوس :

جوهر موسیقی در آثار «اشتراوس»، فقیر و کم مایه است. این نوع موسیقی دیگر موسیقیدان امروزی را خوش نمی‌آید. اپراهای او را باید از آثار صحنه‌ای «متوسط» تلقی کرد !

آخرین کوارتت‌های بتهوون :

این کوارتت‌ها، بزرگترین تکیه‌گاه اعتقاد من به جهان موسیقی است. این بخش از کارهای بتهوون، طولانی‌ترین کلمات عشق است. ضروری‌ترین راه درک مفهوم هنر برای موسیقیدان جدید و نیز برای کسانی است که از آنها آموزش میگیرند. کوارتت‌های یاد شده را باید میزان‌الحراره‌ی زندگی نامید. به تعبیری دیگر: «پیر و زنی بر گذشت زمان» است.

دیلان توماس (شاعر انگلیسی) : «موم انسانی»

همین که با او آشنا شدم، دریافتم که تنها کارممکن آنست که باید او را دوست داشت ... من در انتظار دریافت تلگرام او بودم که میبایست تاریخ ورود او را به فرودگاه نیویورک اطلاع دهد. تلگرام رسید. ولی خبر مرگ او را در خود داشت. تنها کاری که می‌توانستم، گریستن بود.

ایام پیری :

پدر بزرگ ارجمند من صد و یازده سال زندگی داشت، او موسیقیدان نبود ولی حرفه‌ای دیگر داشت که بی‌شبهت به آهنگسازی نیست. کار او عشق

بازی بود و مرگ وی هنگامی رخ داد که به وعده گاه عاشقانه‌ی خود میرفت ۱...
 ... آدمی چگونه ممکن است پیر شود؟ در این مورد چیزی نمیدانم.
 در تمام زندگی خود را جوان‌ترین افراد حس کرده‌ام. اینک بنا گهان اینجا و
 آنجا میخوانم که یکی از پیرترین موسیقی‌دانان هستم. در شکفتم که آیا خاطرات
 انسان حقیقی است؟ آنچه میدانم اینست که آدمی با «خاطرات» خویش زندگی
 میکند نه با «حقیقت»، و اینک شب هنگام که روی بستر افتاده‌ام زمان در ذهن
 من به عقب باز می‌گردد. جهان گمشده‌ام را می‌بینم. مادرم به اطاق خود باز
 گشته، برادرم بخواب رفته... همه چیز همچنان در خانه موجود است...

ترجمه‌ش . ن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علمی و پژوهشی